



فرهنگ

برای فرهنگ تعاریف مختلفی کرده‌اند، به طور کلی فرهنگ، عبارت است از **عقیده**، برداشت و تلقی هر انسانی از واقعیات و حقایق عالم و نیز خلقیات فردی و خلقیات اجتماعی و ملی.

فهرست مندرجات

- ۱ - تعریف لغوی و اصطلاحی دین
- ۲ - تعریف فرهنگ
- ۳ - اصطلاح فرهنگ
- ۴ - تحقیق در تعریف فرهنگ
- ۵ - انواع فرهنگ‌ها
 - ۵.۱ - فرهنگ رسوبی
 - ۵.۲ - فرهنگ تابع و بی‌رنگ
 - ۵.۳ - فرهنگ خودهدفی و پیرو
 - ۵.۴ - فرهنگ پویا هدفدار و پیشرو
- ۶ - نقش دین در تمدن و فرهنگ انسانی
- ۷ - نقش دین و کارکرد آن
 - ۷.۱ - معرفت دینی
 - ۷.۲ - اخلاق دینی
 - ۷.۳ - دین‌باوری و تعادل روحی و روانی
- ۸ - نقش دین و فرهنگ
- ۹ - نظام فرهنگ
 - ۹.۱ - نظام شناخت‌ها و باورها
 - ۹.۲ - نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها
 - ۹.۳ - نظام رفتارها و کردارها
- ۱۰ - وجه مشترک دین و فرهنگ
- ۱۱ - فرهنگ از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای
 - ۱۱.۱ - تعریف
 - ۱۱.۲ - چند نمونه از خلقیات اجتماعی
 - ۱۱.۳ - سه عرصه مهم در فرهنگ
 - ۱۱.۳.۱ - عرصه اول
 - ۱۱.۳.۲ - عرصه دوم
 - ۱۱.۳.۳ - عرصه سوم
- ۱۲ - پانویس
- ۱۳ - منبع

تعریف لغوی و اصطلاحی دین

معنای لغوی "دین"، **انقیاد**، **خضوع**، **پیروی**، **اطاعت**، **تسلیم** و **جزا** است.^{[۱][۲][۳][۴]} و معنای اصطلاحی آن؛ مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد. گاهی همه این مجموعه حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است. اگر مجموعه حق باشد آنرا "دین حق" و در غیر این صورت آنرا "دین باطل" و یا "التقاطی از حق و باطل" می‌نامند.^{[۵][۶][۷]}

تعریف فرهنگ

"فرهنگ" واژه‌ای فارسی و مرکب از دو جزء "فر" و "نگ" است. "فر" به معنای شکوه و عظمت و اگر به عنوان پیشوند به کار رود به معنای جلو، بالا، پیش و بیرون است. "نگ" از ریشه اوستایی سنگ به معنای کشیدن، سنگینی و وقار است. واژه مرکب "فرهنگ" به معنای بیرون کشیدن، بالا کشیدن و برکشیدن است.

اصطلاح فرهنگ

اصطلاح فرهنگ دارای معانی و مفاهیم متنوع است و در سیر تاریخی خود، معانی مختلفی را به خود گرفته است از جمله: **ادب**، **تربیت**، **دانش**، **معرفت**،

مجموعه **آداب و رسوم** و آثار علمی و ادبی یک ملّت، کتاب لغت، نیکویی، پرورش بزرگی، فضیلت، شکوه‌مندی، هنر، حکمت، شاخ درختی که زیر زمین خوابانند و بر آن خاک ریزند، و نیز تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، مکتب و ایدئولوژی. [۸]

دو انسان‌شناس آمریکایی به نام‌های "کروبر" و "کلاکن" ۱۶۴ تعریف از فرهنگ را گرد آورده و در کتاب خود به نام "فرهنگ بازمینی سنجش گرانه مفهوم و تعریف‌ها" (۱۹۵۲) گنج‌انیده‌اند.

فرهنگ یا تمدن... کمیت در هم تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر قانون و اخلاقیات آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی که آدمی چون هموندی (member) از جامعه به دست می‌آورد. [۹]

تحقیق در تعریف فرهنگ

استاد **مجدتقی جعفری** در کتاب "فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو" پس از بررسی تعریف‌های فرهنگ از دیدگاه ۲۴ کتاب لغت و **دایرة المعارف** مشهور در بین اقوام و زبان‌های مهم جهان می‌نویسد: "تحقیق در تعریف فرهنگ از دیدگاه مشهورترین دایرةالمعارف‌ها و بعضی منابع جامعه‌شناسی، بیشتر برای اثبات این حقیقت است که نشان دهنده وجود تکامل انسانی در معنای حقیقی "فرهنگ" در میان جوامع به عنوان کیفیت یا شیوه بایسته و شایسته حیات بشری، تضمین شده است و اگر عده‌ای از خودخواهان، سودگران یا پوچ‌گرایان بخواهند فرهنگ را تا حد یک بهشت پدیده‌های مبتذل تنزل دهند و نام آنرا فرهنگ بگذارند، مبتنی بر حقیقت نبوده و ریشه‌های ضد انسانی دارد اما آنچه موجب بروز تعاریف متعدده شده است تنوع دیدگاه‌های محققان و صاحب نظران در تفسیر مفهوم فرهنگ با امعان نظر در اصل تکاملی آن بوده است."

ایشان نمونه‌هایی را در **زبان فارسی**، برای تعریف لغوی "فرهنگ" ذکر نموده و سپس از زبان فرانسه هم مثالی را آورده، آن‌گاه فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: "فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته و شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادّی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آنان در "حیات معقول" تکاملی باشد". [۱۰]

گروهی از جامعه‌شناسان عقیده دارند "فرهنگ" تفکر جمعی جامعه است که در پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی تجلی می‌یابد و تمامی امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، مادی و معنوی را متأثر می‌سازد. [۱۱]

انواع فرهنگ‌ها

علامه جعفری (رحمة‌الله‌علیه) پس از برشمردن انواع فرهنگ‌ها می‌فرماید: فرهنگ‌ها را به چهار نوع عمده می‌توان تقسیم کرد، خلاصه آنها به شرح زیر باشد.

← فرهنگ رسوبی

عبارت است از رنگ‌آمیزی و توضیح شئون زندگی با تعدادی از قوانین و سنت‌های ثابت نژادی و روانی خاص و محیط جغرافیایی و رگه‌های ثابت تاریخی که در برابر هرگونه تحولات، مقاومت می‌ورزند و همه دگرگونی‌ها را یا به سود خود تغییر می‌دهند و یا آنها را حذف می‌کنند. [۱۲]

← فرهنگ تابع و بی‌رنگ

عبارت است از آن رنگ‌آمیزی‌ها و توجیه‌هایی که به هیچ ریشه اساسی و روانی و اصول ثابت تکیه ندارد پیوسته در معرض تحولات قرار می‌گیرد. شایان ذکر است که این‌گونه فرهنگ‌ها در جوامعی که دارای تاریخ هستند به ندرت یافت می‌شود.

← فرهنگ خودهدفی و پیرو

در فرهنگ پیرو، نمودها و فعالیت‌هایی که توجیه و تفسیر کننده واقعیات فرهنگی است، مطلوب بالذات بوده و اشباع آرمان‌های فرهنگی را به عهده می‌گیرند، این خود هدفی ویژه و فرهنگ علمی، تکنولوژی، و اقتصادی اکثر جوامع در سده‌های نوزدهم و بیستم بوده است. این خود هدفی، طبیعت اصل فرهنگ را که خلاقیت و گسترش آرمان‌های زندگی در ابعاد "من" انسانی است، را نموده است.

← فرهنگ پویا هدفدار و پیشرو

این‌گونه فرهنگ در محاصره آن نمودها و فعالیت‌هایی که تحت تاثیر عوامل سیال زندگی و شرایط زودگذر محیط و اجتماع قرار می‌گیرد، نمی‌افتد زیرا عامل محرک این فرهنگ، واقعیات مستمر طبیعت و ابعاد اصیل انسانی است و هدف آن عبارت است از آرمان‌های نسبی که آدمی را در جاذبه هدف اعلا حیات به تکاپو در می‌آورد؛ با کمال اطمینان می‌توان گفت: این همان فرهنگ انسانی است که هیچ تمدن انسانی اصیل در گذرگاه تاریخ بدون وجود زمینه چنین فرهنگی به وجود نیاید. این همان فرهنگی است که گریبان خود را از چنگال خودخواهان و خودکامگان تواند رها کند. [۱۳]

در اینجا باید یادآوری نمود که در یک جامعه دینی، فرهنگ الهی خاصی حاکم است. بدین معنا که این باور وجود دارد که معنویت، کمال مطلوب و نهایت زندگی انسان است و این کمال در پرتو مراقبت و تلاش و با دقت در به کارگیری و بهره‌وری به‌اندازه از همه مواهب جسمی و روحی برای انسان حاصل می‌شود. در این بینش، انسان رو به سوی خدا دارد که کمال مطلق و سرچشمه همه خوبی‌ها و ارزش‌هاست، لیکن در جوامع سرمایه‌داری و صنعتی و غربی، فرهنگ خاص به آن جوامع حاکم است.

نقش دین در تمدن و فرهنگ انسانی

ادیان الهی و آسمانی در ترویج فضایل، آرمان‌ها، آداب مثبت و خصلت‌های نیکو، نقش مؤثری داشته‌اند. اسپنسر در این‌باره می‌گوید: "بیان آداب و فضایل جوامع که پایه‌های تمدن آنهاست، ناشی از دین است".

همچنین **علامه طباطبایی** می‌فرماید: "خصلت‌های نیکوی موجود در انسان‌های امروزی هرچند اندک باشد ناشی از تعلیمات دینی است". [۱۴]

نقش دین و کارکرد آن

در دو قلمرو معرفت و اخلاق نباید نقش مهم **دین** را نادیده گرفت زیرا با مطالعه عمیق در احوال انسان مدرن و آزمایشگاه دوپست ساله غرب در برخورد با دین و سرانجام بحراناتها و سرگردانی‌هایی که دامن‌گیر آن است، **مفهوم دین** و کارکرد آن در این دو قلمرو به خوبی روشن می‌شود.

← معرفت دینی

دین مجموعه تعالیم آسمانی و وحیانی است که منابع متعددی را برای کسب معرفت و ارضای تمایلات و نیازهای شناختی انسان به رسمیت می‌شناسد. دین گرچه به حسّ و تجربه بها می‌دهد و انسان را به تلاش تجربی تشویق می‌کند، اما منابع معرفتی را به آن محدود نمی‌داند و علاوه بر آن، دو منبع **وحی** و **عقل**

← اخلاق دینی

اخلاق دینی نتیجه منطقی و معقول معرفت دینی است. دین متولی تعریف رابطه انسان با خداست، و خداوند مبدا و مقصد هستی است.

← دین‌باوری و تعادل روحی و روانی

امروزه به عنوان یک اصل پذیرفته شده علمی، اعتقاد دینی و گرایش مذهبی، بالاترین عامل تامین تعادل و آرامش روحی و روانی شناخته شده و در کشورهای توسعه یافته نیز دین‌باوری را برای درمان سرگشتگی‌ها و بحران‌های روحی و روانی توصیه می‌کنند. [۱۶]

نقش دین و فرهنگ

با توجه به کارکرد نقش دین و نیز کالبد شکافی مفهوم "فرهنگ" می‌توان گفت: این دو امر پیوسته به امر انسان پرداخته و در مسیر هدایت انسان‌ها به سوی کمال و رفع نیازمندی‌های او، راهکارهای سودمندی را در قالب نظام هدفمند ارائه نموده که می‌توان چنین ادعا کرد که ارکان دین در سه نظام جای دارد: نظام اعتقادی، نظام ارزشی یا اخلاقی و نظام فقهی. از این‌رو، دین با ظهور خود، فرهنگ خاص خود و فرهنگ نوینی را به جامعه بشری عرضه داشته و انسان‌ها را بدان فرا می‌خواند، در حقیقت با پدید آمدن دین، تحول مفید و ثمربخشی در اندیشه و روح انسان به وجود می‌آید. دین در این راستا طرز تفکر انسان‌ها را در جهت واقع بینی نو کرده، اخلاق و تربیت آن‌ها را بهبود بخشیده، سنت‌ها و نظام‌های کهنه و دست و پاگیر آن‌ها را برانداخته و به جای آن‌ها نظام‌هایی زنده، پویا جایگزین ساخته، ایده‌های عالی به آنها الهام می‌نماید. در پرتو چنین تحولی، زندگی اقتصادی بهبود یافته و استعدادها علمی و فلسفی، فنی و هنری، ادبی و یک کلام آندوخته‌های مادی و معنوی یعنی تمدن شکفته می‌گردد. این واقعیت تنها دیدگاه ما نیست بلکه کاتولیک‌ها نیز در شورای واتیکان بدان تصریح کرده‌اند: "دین فرهنگ را شکل داده و فرهنگ به مردم هویت بخشیده است و به بیان دیگر، نیاز انسان به کلام متعال الهی خمیر مایه فرهنگ است." [۱۷]

نظام فرهنگ

"فرهنگ" نیز دارای سه نظام وابسته به یکدیگر است که از آن‌ها به اجزای متشکله فرهنگ (The components of culture) یاد می‌شود.

← نظام شناخت‌ها و باورها

این نظام به مثابه شالوده‌ای برای فعالیت‌های بشر در زمینه تفکر و اندیشه است و از تصورات، باورها، آموزه‌ها و شیوه‌های استدلالی در زمینه تفسیر جهان هستی انسان، چگونگی رابطه انسان با محیط و پیرامون خود و هدف از زندگی بشر تشکیل یافته است.

← نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها

این نظام بیانگر ارزش‌ها و اعتقاد به آنهاست، در این ساخت میان مطلوب و نامطلوب، خوب و بد، پسند و ناپسند، روا و ناروا در قالب گزاره‌های ارزشی، اخلاقی و حقوقی به معنای عام آن مرزبندی می‌شود.

← نظام رفتارها و کردارها

این نظام متشکل از تمامی آموخته‌هایی است که هم آهنگ‌سازی رفتار آدمی با افعال دیگران را برای انسان‌ها ممکن می‌سازد. در این قلمرو آموزه‌های دو نظام اول به مرحله ظهور و بروز می‌نشیند؛ بدین بیان که با توجه به نوع بینش، گرایش آدمی، رفتار، آداب فردی و اجتماعی پی ریخته می‌شود. در واقع در این ساخت با توجه به نوع گرایش نظام شناخت‌ها و باورها و نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها، آموزه‌های عملی و فنون رفتاری ترسیم می‌گردد. [۱۸]

وجه مشترک دین و فرهنگ

با توجه به معنای دین و فرهنگ و نظر به مبانی و اهداف آن دو و نیز عمل کرد و نقش دین و فرهنگ و وجه مشترکی که بین آن دو وجود دارد، به این نتیجه می‌توان اعتراف نمود که: دین و فرهنگ همواره یک تعامل و رابطه تنگاتنگ و ناگسستنی دارند و همانگونه که دین در تمدن و فرهنگ انسان‌ها نقش مؤثری را ایفا می‌کند، فرهنگ نیز، در بهره‌مندی بایسته و شایسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل صحیح و احساسات عالی است، انسان را در حیات معقول کمک می‌کند و عامل تکامل انسان می‌گردد، و نیز دین و فرهنگ با ارائه نظام‌های سه‌گانه هدفمند خود می‌توانند در صورت بکارگیری آنها، عامل تحول گسترده‌ای در مسیر رشد و تکامل انسان باشند. [۱۹] [۲۰]

فرهنگ از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

آیت‌الله خامنه‌ای بیاناتی در موضوع فرهنگ داشتند که بیان می‌کنیم.

← تعریف

بین علم و تکنولوژی و تبعات آن، با فرهنگ، تفاوت وجود دارد؛ اینها دو مقوله جداگانه‌اند. اگر چه خود علم هم جزو شاخه‌های فرهنگ است، اما فرهنگ به معنای خاص برای یک ملت، عبارت از ذهنیات، اندیشه‌ها، ایمان‌ها، باورها، سنت‌ها، آداب و ذخیره‌های فکری و ذهنی است که از این جهت، ما نه فقط از دنیای پیشرفته در علم و تکنولوژی، عقب نیستیم، بلکه در بسیاری از جهات، از آنها جلوتر هم هستیم. البته نمی‌خواهیم مبالغه، اغراق‌گویی و مطلق‌گویی کنیم؛ گرچه در یک چیزهایی از همین شاخه‌های فرهنگ، خارجی‌ها و عمدتاً اروپایی‌ها، از ما جلوتر هستند. [۲۱]

بخش عمده فرهنگ، همان عقاید و اخلاقیات یک فرد یا یک جامعه است. رفتارهای جامعه هم که جزو فرهنگ عمومی و فرهنگ یک ملت است، برخاسته از همان عقاید است. در واقع، عقاید یا اخلاقیات، رفتارهای انسان را شکل می‌دهند و به وجود می‌آورند.

خلقیات اجتماعی، رفتارهای اجتماعی را به وجود می‌آورند. بنابراین، درست است که مقوله فرهنگ در موارد زیادی شامل رفتارها هم می‌شود، اما اساس و ریشه فرهنگ، عبارت است از عقیده، برداشت و تلقی هر انسانی از واقعیات و حقایق عالم و نیز خلقیات فردی و خلقیات اجتماعی و ملی.

← چند نمونه از خلیات اجتماعی

بنده چند نمونه از خلیات اجتماعی و ملی را که برای یک ملت تعیین کننده است، در این‌جا عرض می‌کنم. مثلاً **عزم و اراده**، غرور ملی، احساس توانایی، احساس قدرت بر اقدام و عمل و سازندگی، انضباط، **نشاط**، همکاری و مشارکت. اگر فرض کنیم ملتی همراه با **ایمان** و عقیده‌ای که دارد، این اخلاقیات را هم دارا باشد، خواهیم دید که چقدر در رسیدن به اهداف و آرمان‌هایش، به او کمک خواهد کرد. بنابراین، به نظر ما، مقوله فرهنگ از نظر تأثیرش در آینده یک ملت و یک کشور، با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست؛ اهمیت مقوله فرهنگ از این جاست. [۲۲]

← سه عرصه مهم در فرهنگ

من فرهنگ کشور را در سه عرصه مهم و عام مشاهده می‌کنم:

← عرصه اول

اول در عرصه تصمیم‌های کلان کشور است؛ یعنی فرهنگ به عنوان جهت‌دهنده به تصمیم‌های کلان کشور، حتی تصمیم‌های اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و با تولید، نقش دارد. وقتی ما می‌خواهیم ساختمان بسازیم و شهرسازی کنیم، در واقع، با این کار، داریم فرهنگی را ترویج یا تولید می‌کنیم یا اشاعه می‌دهیم. وقتی تولید اقتصادی هم می‌کنیم، در واقع، داریم از این طریق، فرهنگی را تولید می‌کنیم؛ اشاعه می‌دهیم یا اجرا می‌کنیم. اگر در سیاست خارجی، مذاکره‌ای می‌کنیم و تصمیمی می‌گیریم، عیناً همین معنا وجود دارد. بنابراین، فرهنگ، مثل روحی است که در کالبد همه فعالیت‌های گوناگون کلان کشوری، حضور و جریان دارد. فرهنگی که باید در تولید، خدمات، ساختمان‌سازی، کشاورزی، صنعت، سیاست خارجی و تصمیمات امنیتی، رعایت شود و حدود را معین و جهت را مشخص کند، چیست؟ این باید در این‌جا معین شود. بنابراین، فرهنگ، جهت‌دهنده به تصمیم‌های کلان کشور است؛ این در واقع، اهمیت و بنا گذاشتن یک مبنای فرهنگی را در این‌جا به ما نشان می‌دهد.

← عرصه دوم

دوم به عنوان شکل‌دهنده به **ذهن** و رفتار عمومی جامعه است. حرکت جامعه، بر اساس فرهنگ آن جامعه است. اندیشیدن و تصمیم‌گیری جامعه، بر اساس فرهنگی است که بر ذهن آن حاکم است. دولت و دستگاه حکومت، نمی‌تواند از این واقعیت مهم، خود را کنار نگه دارد. وقتی مردم در **خانواده**، **ازدواج**، کسب، لباس‌پوشیدن، حرف زدن و تعامل اجتماعی شان، در واقع دارند با یک فرهنگ حرکت می‌کنند - بنده پیش از انقلاب در سخنرانی‌هایم مثال می‌زدم و می‌گفتم فرهنگ مثل توری است که ماهی‌ها بدون این‌که خودشان بدانند، در داخل این تور، دارند حرکت می‌کنند و به سمتی هدایت می‌شوند - دولت و مجموعه حکومت، نمی‌تواند خود را از این موضوع برکنار بدارد و بگوید بالاخره فرهنگی وجود دارد و مردم به چیزی فکر می‌کنند؛ نه، ما مسئولیت داریم این فرهنگ را بشناسیم؛ اگر ناصواب است، آنرا تصحیح کنیم؛ اگر ضعیف است، آنرا تقویت کنیم؛ اگر در آن نفوذی هست، دست نفوذی را قطع کنیم. بنابراین، فرهنگ به عنوان شکل‌دهنده به ذهن و رفتار عمومی جامعه هم یکی از میدان‌های اساسی است.

چیزهایی که در فرهنگ عمومی ما ضعیف است، یا جایش کم است، یا به قول آقایان، احتیاج به دُر بالاتری دارد، کدام است؟ یکی از آنها انضباط است. جامعه ما، به انضباط، نهایت نیاز را دارد.

دیگری **اعتماد به نفس** ملی و اعتزاز ملی است؛ یعنی احساس عزت کردن از این‌که من اهل ایرانم. به قول **سهراب سپهری**، «اهل کاشانم، روزگار بد نیست»؛ این، افتخار است. یا در جای دیگر می‌گوید: «من مسلمانم». اعتزاز به ایرانی بودن؛ ما به این نیاز داریم. البته این با ملی‌گرایی ناقص - همان **ناسیونالیسم** منفی مطرودی که ما همیشه آنرا رد می‌کردیم - نباید اشتباه شود. این، ناسیونالیسم مثبت است. این، ملی‌گرایی، به معنای خوب قضیه است. ما به این احتیاج داریم.

مورد بعدی، قانون‌پذیری است؛ به هم تنه زدن؛ از هم جلو نیفتادن؛ حق همدیگر را برنداشتن؛ توی جیب همدیگر دست نکردن. اینها قانون است و ما در جامعه، اینها را لازم داریم.

موضوع دیگر، **غیرت ملی** است. اگر بینیم کسی دارد به نحوی از انحا، به مرزهای فرهنگی یا دینی یا جغرافیایی یا ملی ما تعرض می‌کند یا فکر تعرض دارد، باید خون ما به جوش بیاید و غیرت ما تحریک شود.

مقوله بعدی، تدین و دین‌باوری است؛ دین‌باوری، با همان معنای عام خودش. من به دانشجویان هم این نکته را گفتم که هر کس شب بیست و یکم، **قرآن** سرش گرفت و «بک یا الله» گفت، از نظر من، او همان دانشجویی است که من می‌گویم متدین و خدایی و **مسلمان** و حزب‌اللهی است؛ کاری ندارم از کدام حزب و جناح و تشکیلات است. ما باید همه را به این طرف بکشانیم که شب بیست و یکم **ماه رمضان**، احساس کنند دلشان به سمت **مسجد** و قرآن می‌کشد. این حالت، برای کشور ما، خیلی لازم است.

موارد دیگر، فرهنگ ازدواج، فرهنگ رانندگی، فرهنگ خانواده، فرهنگ اداره و فرهنگ لباس است. بنده با مُد، خیلی موافقم و جزء آدم‌هایی هستم که به مُد گرایش دارم؛ اما مُدی که از داخل جوشیده باشد؛ چون مُد، یعنی ابتکار و نوآوری؛ نه چیزی که از بیرون بیاید. مُد آرایش مو و لباس و حرف زدن ما، همه‌اش دارد از بیرون می‌آید.

الگوی مصرف و مسائل زندگی، مهم است؛ فرش و پرده و چراغمان چه طوری باشد؟ اینها را نمی‌شود ندیده گرفت. اگر کسی توی بحر این کارها برود، می‌بیند چقدر سرمایه و فکر و همت و هنر، صرف اینها می‌شود که گاهی بسیاری از آنها بیهوده است. بالاخره جایی باید موضع خود را درباره اینها معین کند؛ حتی اگر بگوید من الان وقت ندارم و اولویتم تعیین لباس ملی نیست؛ خیلی خوب، معلوم بشود که ما تا پنج سال یا ده سال، این اولویت را نداریم و می‌خواهیم آنرا کنار بگذاریم؛ اما بالاخره این انبار مجموعه فرهنگی، (باید) صاحبی داشته باشد. این هم فرهنگ در عرصه دوم است.

← عرصه سوم


عرصه سوم فرهنگ، سیاست‌های کلان آموزشی و علمی دستگاه‌های موظف دولت است؛ یعنی آموزش و پرورش، آموزش عالی و بهداشت و درمان. دستگاه‌های موظف دولت، بالاخره باید سیاست‌های کلان آموزشی و علمی شان را از مرکزی بگیرند. درست است که آموزش و پرورش خودش یک مجمع مشورتی دارد، ولی او کار دیگری می‌کند و نزدیک به اجراست و اما این، دورتر از اجراست؛ کلان‌تر و وسیع‌تر نگاه می‌کند. [۲۲]

پانویس

- ↑ دائرة المعارف تشیع، ج۷، واژه‌ی دین.
- ↑ هادوی تهرانی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد، ص ۲۹۱ - ۲۸۲.
- ↑ هادوی تهرانی، مهدی، ولایت و دیانت، ص ۲۲ - ۱۵.
- ↑ هادوی تهرانی، مهدی، باورها و پرسش‌ها، ص ۱۷ - ۱۶.
- ↑ جواد آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، ص ۹۲، چاپ ۱۳۷۲.
- ↑ شعرانی، میرزا ابولحسن، تفرطوی یا دایرة المعارف لغات قرآن.
- ↑ **راعب اصفهانی، حسین بن مجد، مفردات راعب، واژه دین.**
- ↑ صاحبی، مجدجواد، مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران، ج ۱، ص ۶۰.
- ↑ صاحبی، مجدجواد، مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران، ج ۲، ص ۱۵۲.
- ↑ صاحبی، مجدجواد، مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران، ج ۱، ص ۶۱ - ۶۲.
- ↑ صاحبی، مجدجواد، مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران، ج ۲، ص ۱۵۴.

۱۲. ↑ صاحبی، مجدجواد، مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران، ج ۲، ص ۱۵۴.
۱۳. ↑ جامعه و فرهنگ، ج ۱، ص ۴۳۲.
۱۴. ↑ طباطبایی، مجدحسین، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۱.
۱۵. ↑ هادوی تهرانی، مهدی، باورها و پرسش‌ها، ص ۵۸ - ۴۵.
۱۶. ↑ کاشفی، مجدرضا، دین و فرهنگ، به نقل مناسبات دین و فرهنگ، ج ۱، ص ۱۷۷.
۱۷. ↑ صاحبی، مجدجواد، مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران، ج ۱، ص ۱۷۹.
۱۸. ↑ کاشفی، مجدرضا، دین و فرهنگ، به نقل مناسبات دین و فرهنگ، ج ۱، ص ۱۷۷.
۱۹. ↑ روزنامه سلام، ۱۳۷۱/۷/۱۵، ص ۱۰.
۲۰. ↑ روزنامه جهان اسلام، ۱۳۷۲/۲/۱، ص ۱۰.
۲۱. ↑ بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار عالمان و روحانیون تبریز، ۱۳۷۲/۵/۵.
۲۲. ↑ بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹/۹/۱۹.
۲۳. ↑ بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶.

منبع

- پایگاه اسلام کوئست، برگرفته از مقاله «فرهنگ»، تاریخ بازبینی ۱۳۹۶/۰۳/۱۸. 
- پایگاه اطلاع رسانی حوزه، برگرفته از مقاله «فرهنگ»، تاریخ بازبینی ۱۳۹۶/۰۳/۱۸. 